

## Minimalism in the Wisdom of Ancient Iranians Based on Arabic Sources\*

*Payman Salehi*

Assistant Professor, Arabic Language and Literature Department, Ilam University

### Abstract

Minimalism refers to the use of the simplest plot to tell a story. Even though, minimalism is an emerging phenomenon in the West, this genre has always existed since ancient times in Iran. This study has analyzed this literary genre by using descriptive-analytical method and through relying on credible Arabic sources that have recounted short stories of kings, ministers and other leaders of ancient Iran. The results showed that these short stories are great examples of minimalism in Persian and Arabic literature. Most of them have simple plot plan, have been stated in freestanding phrases, and have a very small structure and consist only of one scene. The limitation of time and space is so abundant that in most cases the story does not exceed a question and answer, but have a fascinating and passionate theme. Aside from these similarities, there are differences between the stories of ancient Iranian wisdom and minimalism; Firstly, the characters in minimalist stories are ordinary people of the society, while in the wise stories of the ancient Iranians, both sides of the conversation, or one of them are celebrities such as king, minister, sage, priest, etc. Secondly, despite the critics, criticize the literary genre for lacking a political position, having simple and banal descriptions, uniformity of style and disregard for ethical aspects, the researcher believes that the minimal short stories of ancient Iran are free of these charges; because in many instances as seen in this study, many human concerns are reflected in a subtle way, using religious, moral, political, social approaches.

**Keywords:** The Ancient Iran, Minimalism, Short Story, Wisdom, Arabic sources.

---

\* -Received on: 24/10/2018

Accepted on: 09/03/2019

-Email: [p.salehi@ilam.ac.ir](mailto:p.salehi@ilam.ac.ir)

-DOI: 10.30479/lm.2019.9989.2738

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

## مینی مالیسم در حکمت‌های منقول از ایرانیان باستان بر اساس منابع عربی\*

پیمان صالحی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

## چکیده

مینی مالیسم؛ یعنی به کاربردن ساده‌ترین طرح یا شکل برای نقل داستان. با اینکه مینی مالیسم در غرب، پدیده‌ای نوظهور محسوب می‌شود؛ اما این گونه ادبی، همواره از روزگاران کهن در میان ایرانیان وجود داشته است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع معتبر عربی که داستانک‌هایی حکمت‌آمیز از شاهان، وزیران و دیگر بزرگان ایران باستان نقل کرده‌اند، این گونه ادبی را بررسی و تحلیل کرده است. نتایج نشان از آن دارد که این داستانک‌ها نمونه‌های والای کمینه‌گرایی در ادبیات فارسی و عربی هستند. اغلب آنها با طرح و پیرنگی ساده و در قالب جملات بی‌پیرایه، بیان شده‌اند، ساختاری بسیار کوچک دارند و تنها از یک صحنه تشکیل شده‌اند. این محدودیت زمان و مکان به اندازه‌ای است که در بیشتر موارد از یک پرسش و پاسخ فراتر نمی‌رود؛ اما درون‌مایه‌ای جذاب و پرشور دارند؛ در کنار این تشابهات، تفاوت‌هایی نیز میان داستان‌های حکمت‌آمیز ایرانیان باستان با مینی مالیسم وجود دارد: اولاً شخصیت‌ها در داستانک‌ها افراد عادی اجتماع هستند؛ حال آنکه در حکمت‌های منقول از ایرانیان باستان، هر دو طرف گفتگو یا یکی از آنها، افراد سرشناسی؛ مانند پادشاه، وزیر، حکیم، موبد و... است. ثانیاً با اینکه منتقدان، این گونه ادبی را به عدم موضع‌گیری سیاسی، توصیف‌های ساده و پیش پا افتاده، یکنواختی سبک و بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی محکوم می‌کنند؛ اما به اعتقاد نگارنده، داستانک‌های مینی مال ایران باستان از این اتهامات مبراست؛ زیرا در شاهد مثال‌های مختلفی که در پژوهش حاضر، ذکر گردیده، بسیاری از دغدغه‌های بشری با رویکردهای گوناگون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و... به نحوی دقیق و ظریف، منعکس شده است.

کلمات کلیدی: ایران باستان، مینی مالیسم، داستانک، حکمت، منابع عربی.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤول): [p.salehi@ilam.ac.ir](mailto:p.salehi@ilam.ac.ir)

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/Im.2019.9989.2738

#### ۱. مقدمه

یکی از مکتب‌های اثرگذار در دوران معاصر، مینی‌مالیسم است. از نظر لغوی، «مینی‌مالیسم؛ یعنی به‌کاربردن ساده‌ترین طرح یا شکل» (عباسی، ۱۳۹۱ش: ۱)؛ در واقع نویسندهٔ مینی‌مالیست تلاش می‌کند از حشو و زواید بپرهیزد، به‌گونه‌ای که در داستان نهایی او هیچ چیزی برای حذف، وجود نداشته باشد.

جان مینی‌مالیسم، اختصار و ایجاز و شریک‌شدن با فهم و استدراک خواننده است. «خواننده در هنگام مواجهه با داستان‌های مینی‌مال، باید بسیار فعال عمل کند. نویسندگان مینی‌مال، خلاقیت و ابتکار را به خواننده، هدیه و اطلاعات و دانسته‌های خود را با او تقسیم می‌کنند و از وی می‌خواهند تا در درک مفاهیم به آنان یاری رسانند.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲ش: ۵۹)

موطن اولیّه روایت داستانی مینی‌مال، مغرب زمین و علت اصلی پیدایش آن جنبش فرمالیسم ۱۹۲۰م بوده است و به‌طور مشخص با نویسندگانی؛ مانند ریموند کارور، ریچارد فورد، تویاس ولف، جین آن فیلیپس، بابی آن میسن و فردریک بارتلم شناخته می‌شود. (جامی، ۱۳۸۴ش: ۶۵)

این حرکت ادبی در جهان، طرفداران و مخالفانی جدی دارد. گروهی آن را به سبب ایجازی که دارد می‌ستایند و برخی دیگر معتقدند ایجاز بیش از حد و حذف زواید در اینگونه آثار، لطف و نمک آنها را می‌گیرد. از نظر آنان آراستن یک شاخه گل با شاخ و برگ‌های زاید موجب زیبایی و جلوه‌گری بیشتر آن می‌شود؛ در مقابل، کمینه‌گرایان راز و رمز تأثیر آثار هنری مینی‌مال و منشأ لذت‌بردن از آنها را دو ویژگی ایجاز و سادگی می‌دانند. آنان با به‌کارگرفتن فنون و مهارت‌هایی تلاش می‌کنند تا با جلوه‌گری این دو ویژگی در آثارشان مخاطبان را به واکنش‌های عاطفی وا دارند؛ در واقع، بینش هنری مینی‌مالیست‌ها بر این دو جمله استوار است: ۱- کوچک زیباست؛ ۲- ساده زیباست. (رضی و روستا، ۱۳۸۸ش: ۷۸-۸۵) «پاملین کاستو (pamaly casto) نام «عروس تمام سبک‌ها» را بر این حرکت ادبی گذاشته است؛ چرا که تحت تأثیر سایر انواع داستانی و مکاتب ادبی قرار دارد.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲ش: ۶۰)

تأمل در منابع عربی نشان می‌دهد که ایرانیان، پایبندی به پند و حکمت را به عنوان راهی برای سعادت دنیوی و اخروی خود می‌دانستند. «آنان روزها و مجالس ویژه‌ای را برای پنددهی تعیین می‌کردند. التزام اخلاقی در قالب پند و اندرز، با جمله‌های کوتاه و پرمغز که حاصل تجربه‌های تلخ و شیرین بود از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شد به گونه‌ای که آنها را مقدّس می‌دانستند و

در روزهای خاصی منادیان، پندها را با صدای بلند، در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند.» (مستوفی، ۱۳۳۹ش: ۱۱۸)

اصول اخلاقی در قالب پند و اندرز و به شکل بایدها و نبایدها از عوامل مهمی است که جامعه ایرانی قبل از اسلام را از بسیاری آسیب‌های اجتماعی حفظ کرده بود، ایرانیان باستان برای مبارزه با زیاده‌خواهی و تجاوز مردم به حقوق یکدیگر و نیز ایجاد زندگی مسالمت‌آمیز و توأم با صمیمیت و گذشت، آشنایی با شایست و ناشایست، التزام به آنها را از زمان بلوغ بر همگان واجب می‌دانستند. در همه طبقات اجتماعی هرکس از خرد و کلان به سن پانزده سالگی می‌رسیده است، آشنایی با آنگونه افکار را که جالب خیر و اخلاق متعالی است بر خود واجب می‌دیده است. (زرّین‌کوب، ۱۳۸۵ش: ۵۳)

در آثار بر جای مانده از متون قدیم ایران، علاوه بر متون دینی، پندهای بسیاری از «خسرو انوشروان»، «اردشیر بابکان»، «شاپور پسر اردشیر»، «بهمن»، «هوشنگ» و وزیرانی؛ مانند «بزرگمهر» دیده می‌شود. (سبزیان‌پور و صالحی، ۱۳۹۴ش: ) از این میان، «عهد اردشیر» از نمونه‌های برجسته ذوق و اندیشه ایرانی است. اردشیر، در این منشور مسائل گوناگونی را بیان کرده و پذیرفتن و عمل به آن را ضامن دوام و ماندگاری سلطنت دانسته است. (آبروی، ۱۹۵۹م: ۲۶۱)

عبدالرحمان بدوی در مقدمه الحکمه الخالده، علت انتساب بسیاری از حکمت‌های عربی را به ایرانیان شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «...لأنَّ الفُرسَ مُنذُ القَدَمِ مَعْرُوفُونَ بِهَذَا النُّوعِ مِنَ الآدَابِ.» (بدوی، ۱۴۱۶ق: ۱۲) برای اطلاع بیشتر از آثاری که بیانگر ذوق و اندیشه ایرانیان باستان بوده و تأثیری که این آثار، پس از ترجمه بر روی ادبیات عرب داشته است. (رک. محمدی ملایری، ۱۳۸۴ش: ۲۰۲-۱۵۰)

همانطور که اشاره شد، در ایران باستان، حکمت از جایگاه بسیار قابل توجهی برخوردار بوده است؛ لذا پژوهش مذکور تلاش کرده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مسأله مینی‌مالیسم را در داستانک‌های حکمت‌آمیزی که بسیاری از منابع معتبر عربی از شاهان، وزیران و دیگر بزرگان ایران باستان نقل کرده‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد تا پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

۱- با اینکه در غرب، مینی‌مالیسم پدیده‌ای نوظهور محسوب می‌شود، مؤلفه‌های این گونه ادبی تا چه میزان قابلیت انطباق با داستانک‌های حکمت‌آمیز ایران باستان دارد؟

۲- داستانک‌های موجود در حکمت‌های ایران باستان چه موضعی در قبال منتقدان مکتب

مینی‌مالیسم دارند؟

در راستای این پژوهش، ابتدا پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. سپس مبحثی پیرامون منبع‌شناسی و شباهت‌های این ژانر ادبی با ایجاز داریم و در ادامه، ضمن بررسی داستان‌های حکمت‌آمیز ایرانیان به شرح و تطبیق مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال با داستان‌های مذکور می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه مینی‌مالیسم کم و بیش کارهایی در فارسی و عربی، صورت گرفته است و هر یک به معرفی این حرکت ادبی، زمان شکل‌گیری و بانیان آن پرداخته‌اند یا ویژگی‌های این گونه ادبی را بر روی داستان‌های خاصی بررسی و تحلیل کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین کارهایی که در این زمینه انجام شده، عبارتند از:

۱- مقاله «خوانش کمینه‌گرایانه داستان‌های کتاب "التائه" اثر جبران خلیل جبران» (۱۳۹۳ش)، مجله نقد ادب معاصر یزد، نوشته علی اصغر حبیبی. نویسنده مقاله مذکور، پس از خوانش کمینه‌گرایانه داستان‌های کوتاه این مجموعه، به این نتیجه دست یافته است که داستان‌های مذکور، به جهت برخورداری از شخصیت‌های محدود، حجم بسیار کم، کاربرد کلمات و جملات و پاراگراف‌های کوتاه و سایر ویژگی‌های داستان مینی‌مال، در زمره ژانر داستانک جای می‌گیرند.

۲- مقاله «نقد تطبیقی حکایت‌های بهارستان جامی با داستان‌های مینی‌مالیستی» (۱۳۹۵ش)، مجله متن پژوهی ادبی، به قلم خلیل بیگزاده و محمد آرتا. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی وجوه تشابه و تفاوت حکایت‌های کوتاه «بهارستان» جامی و مشخصه‌های مینی‌مالیسم را بررسی کرده و نشان داده است که به رغم نظر برخی پژوهشگران، حکایت‌های کوتاه «بهارستان» جامی نه تنها با داستان‌های مینی‌مالیستی کاملاً قابل انطباق نیستند، بلکه در کنار شباهت‌های ظاهری و صوری، تفاوت‌های بارزی نیز میان آنها وجود دارد.

۳- مقاله «ویژگی‌های مینی‌مالیستی در برخی داستان-بیت‌های دیوان مولانا» (۱۳۹۱ش)، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی که فاطمه مدرسی و مهرویه رضی‌ئی آن را به نگارش درآورده‌اند. نویسندگان در این مقاله پس از معرفی ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مالیستی به آوردن شاهد

مثال‌هایی از داستان-بیت‌های مولانا پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که داستان‌های گنج‌نامه شده در عباراتی کوتاه، اگرچه امروزه پررنگ‌تر شده و مورد توجه قرار گرفته‌اند، در حقیقت ریشه در آثار ادیبان کهن ما دارند؛ اما بر اساس اطلاعات نظام‌مند، تاکنون مینی‌مالیسم در داستانک‌های منقول از ایرانیان باستان در منابع عربی، بررسی نشده است.

قبل از ورود به بحث لازم است با طرح این سؤالات که چگونه نویسندگان عرب به حکمت‌های ایرانی دست پیدا کرده‌اند؟ یا چگونه است که بسیاری از منابع عربی، حکمت‌ها و پندهای ایرانیان باستان را مانند هم ذکر کرده‌اند؟ مبحث منبع‌شناسی این پژوهش را بررسی کنیم. در پاسخ به سؤال اول باید گفت که ما دلیل قاطعی در این زمینه در دست نداریم که اثبات کند دقیقاً آنان چگونه به این حکمت‌ها دست پیدا کرده‌اند. در این خصوص دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه پس از اسلام و مخصوصاً از دوره جاحظ به بعد به عنوان اولین نویسنده‌ای که حکمت‌های ایرانیان را در آثار خود ثبت کرده است، ایرانیان در جامعه اعراب حضور بسیار گسترده‌ای داشته‌اند. (جاحظ، ۱۴۲۳ق-الف: ۱/۲۹۳) و احتمالاً این نویسنده و آنانی که پس از وی آمده‌اند این حکمت‌ها را از زبان آنان شنیده‌اند. برای نمونه، عسکری، حکمتی ایرانی از زبان پهلوی نقل کرده، سپس ترجمه عربی آن را می‌نویسد؛ الْفَرَسُ تَقُولُ: «(نه شاه و نه روز هم‌دوره)؛ أَيِّ لَاتَتَعَرَّفُ إِلَى الْمَلِكِ وَلَا تَجَاوِرِ الْبَحْرَ.» (عسکری، بی‌تا: ۱/۳۰۱) (یعنی: با پادشاه، آشنا نشو و با دریا، مجاور نباش).

احتمال دیگر این است که آنان به منابعی دسترسی داشته‌اند که اکنون در اختیار ما نیست. چیزی که این احتمال را تقویت می‌کند وجود برخی عبارات در آثار نویسندگان عرب است به عنوان نمونه، ابن قتیبه در «اخبار الطوال» هشت مرتبه نقل می‌کند که «قرأت فی التاج...» سپس حکمتی از ایرانیان نقل می‌کند و یا جاحظ بارها از برخی کتاب‌های ایرانی به نام «سیر الملوک»، «کاروند» و... سخن گفته است که سرشار از حکمت هستند. در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که به احتمال بسیار زیاد حکمت‌های ایرانی که مشترک میان منابع عربی است را نویسندگان پسین از نویسندگان پیشین خود تقلید و ثبت کرده‌اند.

نکته قابل ذکر دیگر، این است که با توجه مثال‌های مختلفی که در این پژوهش به آنها اشاره شده است، میان ایجاز و مینی‌مالیسم شباهت‌های قابل تأملی وجود دارد. ایجاز، قرار دادن معانی بسیار در الفاظی است که از آن معانی کمتر است به صورتی که آن عبارت، به روشنی و وضوح، مقصود را برساند. انگیزه‌های ایجاز، بسیار است. برخی از آنها عبارتند از: کوتاه آوردن سخن،

آسان‌سازی حفظ سخن، نزدیک کردن آن به ذهن، تنگنای موقعیت و کمی وقت و... و ایجاز در موارد زیر نیکوست از جمله: در طلب مهر و عطوفت، گلایه از حال و زندگی، پوزش‌خواهی‌ها، تسلیت‌ها، وعده‌های نیک و بد، نکوهش کردن، در نامه‌هایی که برای طلب مالیات و جمع‌آوری اموال است و در نامه‌هایی که شاهان در هنگامه‌های جنگ، برای فرمانروایان می‌نویسند، در فرمان‌ها و نهی‌های شاهانه و در سپاسگزاری بر نعمت‌ها. (عرفان، ۱۳۹۲ش: ۴۰۶-۳۹۷) و نکته آخر اینکه میان حکمت‌های ایران باستان و برخی از مفاهیم قرآن کریم، شباهت‌های بسیاری وجود دارد که این امر، ناشی از فطری بودن این حکمت‌ها است.

### ۳. پردازش موضوع

مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مالیستی عبارتند از: طرح ساده، محدودیت صحنه‌پردازی، ایجاز بیش از حد، شخصیت‌های محدود، زبان ساده، واقع‌گرایی، برخورداری از درون‌مایه جذاب، حضور کمرنگ راوی و برجستگی برخی عناصر داستان که در ضمن بررسی داستان‌های حکمت‌آمیز ایرانیان به شرح آنها می‌پردازیم:

#### ۳-۱. سادگی طرح

از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مالیستی داشتن طرح ساده است. «طرح در داستان‌های مینی‌مالیستی، چندان پیچیده نیست و تمرکز روی یک حادثه اصلی است.» (جزینی، ۱۳۷۸ش: ۳۷) و معمولاً آغاز و پایانی نزدیک به هم دارند؛ به همین دلیل، در آنها، همه عناصر طرح، حضور نمی‌یابند؛ به عبارت دیگر، در اینگونه داستان‌ها ما با خرده پیرنگ مواجه می‌شویم. «در خرده پیرنگ، مقداری از عناصر پیرنگ حفظ می‌شوند؛ به بیان دیگر، عناصر طرح در آن تقلیل داده می‌شوند.» (مک‌کی، ۱۳۸۷ش: ۳۲)

اغلب داستانک‌های حکمت‌آمیزی که از ایرانیان باستان نقل شده است ساختاری بسیار کوچک و طرحی ساده دارند. به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

قَالَ اَنْوَشْرَوَانُ لِبُرْجَمَهْرَ: «أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ يَكُونَ عَاقِلًا؟» قَالَ: «عَدُوِّي» قَالَ: «وَكَيْفَ ذَلِكَ؟» قَالَ: «لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا فَإِنَّكَ مِنْهُ فِي عَافِيَةٍ.» (توحیدی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۴/۴)، (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۰) و (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۷/۲) (انوشروان به بزرگمهر گفت: دوست داری کدام یک از مردمان، عاقل باشد؟ گفت: دشمنم. گفت: چطور؟ گفت: اگر عاقل باشد، تو از او در ایمنی و سلامتی هستی.)

سَابُورُ بْنُ أَفْقُورٍ شَاهٌ: «مَنْ لَمْ يَنْصَحَكَ فِي الصَّدَاقَةِ لَا تُعَدِّزُهُ، وَمَنْ عَشَّكَ فِي الْعَدَاوَةِ فَاعْدِزُهُ.» (ثعالبی، بی تا: ۶۰) (شاپور بن افقور شاه: عذر دوستی که تو را نصیحت نمی‌کند، نپذیر، ولی عذر دشمنی که تو را فریب داد، بپذیر.)

قِيلَ لِزُرَّجِمَهْرٍ: «لِمَ لَا تُعَاتِبُونَ الْجَهْلَةَ؟» قَالَ: «لَأَنَّ لَا تُرِيدُ مِنَ الْعُمَيَّانِ أَنْ يُبْصِرُوا.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق: ۱۱۸/۳)، (ابن مسکویه، ۱۴۱۶ق: ۳۷)، (طرطوشی، ۱۸۷۲م: ۲۰۴)، (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۲۳/۲)، (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ۲۶۷/۳) و (وطواط: ۱۴۲۹ق: ۱۶۱) (به بزرگمهر گفته شد: چرا افراد نادان را سرزنش نمی‌کنید؟ گفت: زیرا از افراد نابینا، توقع دیدن نداریم.)  
قِيلَ لِرَجُلٍ مِنْ مُلُوكِ الْعَجَمِ: «مَتَى يَكُونُ الْعِلْمُ شَرًّا مِنْ عَدَمِهِ؟» قَالَ: «إِذَا كَثُرَ الْأَدَبُ، وَ نَقَصَتِ الْقَرِيحَةُ.» (مبرد، ۱۴۱۷ق: ۶۶/۱) (به یکی از پادشاهان عجم گفته شد: چه زمانی وجود علم، بدتر از نبود آن است؟ گفت: زمانی که ادب زیاد شود و ذوق کاهش یابد.)

در این حکایت‌های بسیار کوتاه، بدون استفاده از ترفندها و ریزه‌کاری‌های هنری، حکمت‌های بس ظریفی در خصوص اهمیت دوست و آیین دوستی، نحوه برخورد با افراد نادان و آداب تعلیم، نهفته است که در همه دوران‌ها مصداق دارد.

### ۳-۲. محدودیت صحنه‌پردازی

صحنه‌پردازی، نحوه به تصویر کشیدن زمان و مکانی است که داستان در آن روی می‌دهد. اغلب داستانک‌های موجود در حکمت‌های ایرانیان باستان در زمانی کمتر از یک روز، چند ساعت و گاهی چند لحظه اتفاق می‌افتند. چون زمینه داستان، ثابت و گذشت زمان، بسیار کم است، تغییرات مکانی هم بسیار ناچیز است و به ندرت رخ می‌دهد.

كَانَ بَهْرَامُ جُورَ قَاعِدًا لَيْلَةً تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَسَمِعَ مِنْهَا صَوْتَ طَائِرٍ، فَرَمَاهُ فَأَصَابَهُ، فَقَالَ: «مَا أَحْسَنَ حِفْظَ اللِّسَانِ بِالطَّائِرِ وَالْإِنْسَانِ! لَوْ حَفِظَ هَذَا لِسَانَهُ مَا هَلَكَ.» (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۱۳۶/۲) و (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ۲۳۸/۲) (شبی بهرام زیر درختی نشسته بود، صدای پرنده‌ای را شنید، پس تیری به طرفش پرتاب و آن را هلاک کرد؛ سپس گفت: برای انسان و پرنده، نگه داشتن زبان، چه خوب است! اگر این پرنده، زبانش را نگه می‌داشت، هلاک نمی‌شد.)

كَتَبَ كَسْرِي إِلَى بُرْجِمَهْرٍ وَهُوَ فِي الْحَبْسِ: «كَانَ مِنْ ثَمَرَةِ عِلْمِكَ وَعَقْلِكَ أَنْ صِرْتَ أَهْلًا لِلْقَتْلِ» فَأَجَابَهُ: «أَمَّا إِنْ كَانَ مَعِيَ الْجَدُّ كُنْتُ أَنْتَفِعُ بِثَمَرَةِ عَقْلِي فَالآنَ إِذْ لَا جَدَّ مَعِيَ أَنْتَفِعُ بِثَمَرَةِ الصَّبْرِ.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق: ۱۴۲/۲) و (قرطبی، بی تا: ۳۸) (زمانی که بزرگمهر در زندان بود، کسری برای وی نوشت: ثمره علم و



عقل تو این بود که سزاوار مرگ شدی! بزرگمهر در جوابش نوشت: اگر بخت و اقبال با من باشد از ثمره عقلم بهره‌مند می‌شوم و اکنون که بخت با من نیست از ثمره صبر، بهره می‌برم.)  
محدودیت زمان و مکان در داستان‌های مینی‌مال به اندازه‌ای است که در بیشتر موارد از یک پرسش و پاسخ فراتر نمی‌رود:

قَالَ الْمُؤَبَّدَانُ لِابْرَوِيْزَ: «اَكُنْتُمْ تَمْتَوْنَ اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَتَرَصَّدُوْنَ عَلَيْهِ بِالْمُكَافَاةِ؟» قَالَ: «لَا! وَلَا نَسْتَحْسِنُ ذَلِكَ لِخَوْلَانَا وَعَبِيدِنَا فَكَيْفَ نَرَى ذَلِكَ وَفِي كِتَابِ دِيْنِنَا مَنْ فَعَلَ مَعْرُوْفًا خَفِيًّا وَاظْهَرَ لِيَتَطَوَّلَ بِهِ عَلَيَّ الْمُتَعَمِّعُ عَلَيْهِ فَقَدْ تَبَدَّدَ الدِّيْنُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ وَاَسْتَوْجِبَ اَنْ لَا نَعُدَّهُ مِنَ الْاَبْرَارِ وَلَا نَذْكُرُهُ فِي الْاَتْقِيَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ؟» (جاحظ، ۱۴۲۳ق- ب: ۸۸) (آیا شما و پدرانتان در مقابل کار نیک انتظار پاداش دارید؟ گفت: نه! و آن را نیز برای کنیزکان و بردگان خود نیز نمی‌پسندیم و چگونه آن را بپذیریم در حالی که در کتاب دینی ما چنین آمده است: هر کس عمل نیک پنهانی انجام دهد و آن را آشکار نماید تا به وسیله آن بر کسی که نعمت داده، فخر بورزد، دین خود را از دست داده و واجب است او را جزء نیکان، قرار ندهیم و در شمار پرهیزکاران و صالحان، یاد نماییم.)

قِيلَ لِابْرَوِيْزَ: «هَلْ مِنْ اَحَدٍ لَا عَيْبَ فِيْهِ؟» فَقَالَ: «الَّذِي لَا عَيْبَ فِيْهِ لَا يَمُوْتُ.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق: ۲۱/۲)، (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۱۸۴/۲)، (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق: ۱۲/۲) و (ابن ابی الحدید: ۱۹۸۸م: ۴۷۳۴/۱۷) (به بزرگمهر گفته شد: آیا کسی وجود دارد که در او عیبی نباشد؟ گفت: کسی که در او عیبی نباشد، نمی‌میرد.)

از جمله تفاوت‌های میان داستانک‌های حکمت‌آمیز ایران باستان با مینی‌مالیسم این است که در بیشتر داستان‌های مینی‌مالیستی، گرایش به زمان حال دیده می‌شود؛ در حالی که در حکمت‌های منقول از ایرانیان این گرایش بیشتر مربوط به زمان گذشته است و علت اصلی آن، این است که هیچیک از نویسندگان عرب که حکمت‌های ایرانیان را نقل کرده‌اند داستان‌نویس نبوده‌اند و هر کدام از آنان این داستان‌ها را صرفاً به خاطر حکمتی که در آنها بوده است روایت کرده‌اند؛ علاوه بر این، شخصیت‌های این داستان‌ها؛ یعنی انوشروان، اردشیر، قباد، پرویز، بزرگمهر و... همگی در زمان گذشته بوده‌اند؛ لذا حضور افعالی که بر گذشته دلالت دارد در نقل این داستان‌ها موج می‌زند. افعالی؛ نظیر قَالَ، قِيلَ، قَالَتْ، حُكِيَ، رُوِيَ، سُوِّلَ عَنْ، كَتَبَ و...

### ۳-۳. ایجاز بیش از حد

ایجاز بیش از حد، از ویژگی‌های اصلی داستان‌های مینی‌مال است و هر واژه‌ای که بودن یا نبودنش در متن تأثیری ندارد باید حذف شود. این همان چیزی است که در نقد ادبی به عنوان «اقتصاد در زبان» مطرح است؛ به این معنا که در الفاظ اندک، معانی بسیار را بیان می‌کنند. «حجم

کوچک داستان‌های مینی مالیستی به عواملی؛ مانند فشردگی در به کارگیری عناصر داستانی، محدودیت حادثه داستانی و محدودیت زمان حوادث و ژرف ساختمان‌های داستان بستگی دارد.» (سبزی‌پور و عبداللهی، ۱۳۹۱ش: ۱۶۵)

در اینگونه داستان‌ها امکان صحنه‌سازی و آراستن وجود ندارد و داستان به شکلی موجز بیان می‌شود. این مسأله کاملاً با داستان‌های حکمی ایرانیان، مطابقت دارد؛ اگر شعار مدرن مینی مالیسم این است که: «Less is more» «کم زیاد است». ایرانیان باستان از این مسأله اینگونه تعبیر می‌کردند: «إِجْمَعِ الْكَثِيرَ مِمَّا تُرِيدُ فِي الْقَلِيلِ.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۰۵)، (ابن معتز، ۱۴۱۰ق: ۱۳)، (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۲۶)، (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۶)، (نویری، ۱۴۲۳ق: ۱۱/۷)، (خطیب دمشق، بی تا: ۱/۱۳۵)، (قلقشندی، بی تا: ۲۸۲/۱) و (شیخو، ۱۹۱۳م: ۴۹/۲) (مطالب زیاد را در قالب کلمات اندک بیاور.)

در اغلب داستانک‌هایی که در حکمت‌های ایران باستان آمده است به سختی می‌توان واژه‌های را حذف کرد بدون اینکه به معنی جمله، خللی وارد نماید.

### ۳-۴. شخصیت‌های محدود

داستان مینی مال به دلیل کوتاهی بیش از حد، فاقد تعدد شخصیت داستان بلند است. «شخصیت‌های محدود آن نیز اغلب افراد عادی اجتماعد و حتی در بسیاری از موارد، انسان‌های تنها و مأیوس و زخم خورده هستند.» (جزینی، ۱۳۷۸ش: ۳۷) تفاوتی که در این زمینه وجود دارد، موقعیت اجتماعی افراد است. در حکمت‌های منقول از ایرانیان باستان، هر دو طرف گفتگو یا یکی از آنها افراد سرشناس؛ مانند پادشاه، وزیر، حکیم، موبد و... است و در بسیاری از موارد به نام آنان نیز اشاره شده است: انوشروان، اردشیر، پرویز، قباد، ساسان، بزرگمهر و...

همچنین در این حکایت‌ها با شخصیت‌های پویا و ایستا مواجه هستیم. «شخصیت پویا، برعکس شخصیت ایستا، شخصیتی است که در طول داستان، دستخوش تغییر و تحول شود و جنبه‌ای از خصلت، شخصیت، عقاید و جهان‌بینی او تغییر کند.» (نجم، ۱۹۷۹م: ۱۰۳)

در حکایت زیر نمونه شخصیت پویا دیده می‌شود:

بهرام بن بهرام شب هنگام به همراه موبدان از کنار بنایی می‌گذشت که در زمان وی ویران شده بود و جز جغد، ساکن دیگری نداشت، در این هنگام جغدی از این خرابه فریاد می‌زد و جغد دیگری به وی پاسخ می‌داد. بهرام از موبدان پرسید: «أَتَرَى أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُعْطِيَ فَهَمَّ مَنْطِقَ هَذَا الطَّيْرِ الْمُصَوِّتِ فِي هَذَا اللَّيْلِ الْهَادِيءِ؟» «فَقَالَ لَهُ الْمُؤَبَّدَانُ: «أَنَا أَيُّهَا الْمَلِكُ مِمَّنْ قَدْ حَصَّهُ اللَّهُ بِفَهْمِ ذَلِكَ.»

فَقَالَ لَهُ: «فَمَا يَقُولُ هَذَا الطَّائِرُ؟ وَمَا الَّذِي يَقُولُ الْآخَرُ؟» قَالَ الْمُوبِدَانُ: «هَذَا يَوْمٌ ذَكَرَ يُحَاطَبُ بِوَمَةٍ، وَيَقُولُ لَهَا: أَمْتِعِينِي مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَّا أَوْلَادٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ، وَيَبْقَى لَنَا فِي هَذَا الْعَالَمِ عَقَبٌ يُكْثِرُونَ ذِكْرَنَا وَالتَّرَحُّمَ عَلَيْنَا. فَأَجَابَتْهُ الْبَوْمَةُ: إِنَّ الَّذِي دَعَوْتَنِي إِلَيْهِ هُوَ الْحِطُّ الْأَكْبَرُ، وَالنَّصِيبُ الْأَوْفَرُ فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، إِلَّا أَنِّي أَشْتَرِطُ عَلَيْكَ خِصَالًا إِنْ أَنْتَ أَعْطَيْتَنِيهَا أَجَبْتُكَ إِلَى مَا دَعَوْتَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا الذَّكْرُ: وَمَا تِلْكَ الْخِصَالُ؟ قَالَتْ: أَوْلَاهَا إِنْ أَنَا أَبْحَثُكَ نَفْسِي وَصِرْتُ إِلَى مَا إِلَيْهِ دَعَوْتَنِي تَضَمَّنَ لِي أَنْ تُعْطِيَنِي مِنْ خَرَبَاتِ أُمَّهَاتِ الصِّيَاحِ عَشْرِينَ قَرْيَةً مِمَّا قَدْ خُرِبَ فِي أَيَّامِ هَذَا الْمَلِكِ السَّعِيدِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: فَمَا الَّذِي قَالَ لَهَا الذَّكْرُ؟ قَالَ الْمُوبِدَانُ: كَانَ مِنْ قَوْلِهِ لَهَا: إِنْ دَامَتْ أَيَّامُ هَذَا الْمَلِكِ السَّعِيدِ جَدُّهُ أَعْطَيْتُكَ مِمَّا يُخْرَبُ مِنَ الصِّيَاحِ أَلْفَ قَرْيَةٍ، فَمَا تَصْنَعِينَ بِهَا؟ قَالَتْ: فِي اجْتِمَاعِنَا طُهُورُ النَّسْلِ، وَكَثْرَةُ الْوُلْدِ، فَتَقْطَعُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلَادِنَا قَرْيَةً مِنْ هَذِهِ الْخَرَبَاتِ، قَالَ لَهَا الذَّكْرُ: هَذَا أَسْهَلُ أَمْرٍ سَأَلْتَنِيهِ، وَأَيْسَرُ أَمْرٍ طَلَبْتَهُ مِنِّي، وَقَدَّمْتُ لَكَ الْوَعْدَ وَأَنَا مَلِيءٌ بِذَلِكَ، فَهَاتِي مَا بَعْدَ ذَلِكَ، فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ هَذَا الْكَلَامَ مِنَ الْمُوبِدَانِ عَلِمَ فِي نَفْسِهِ، وَاسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ، وَفَكَّرَ فِيمَا حُوطِبَ بِهِ، فَنَزَلَ مِنْ سَاعَتِهِ، وَتَرَجَّلَ لِلنَّاسِ، وَخَلَا بِالْمُوبِدَانِ؛ فَقَالَ لَهُ: أَيُّهَا الْقِيَمُ بِالدِّينِ، وَالنَّاصِحُ لِلْمَلِكِ، وَالْمُنْبِيهُ عَلَى مَا أَغْفَلَهُ مِنْ أُمُورٍ مُلْكِيَةٍ، وَأَصَاغَهُ مِنْ أَمْرِ بِلَادِهِ وَرَعِيَّتِهِ، مَا هَذَا الْكَلَامُ الَّذِي خَاطَبْتَنِي بِهِ، فَقَدْ حَرَّكَتَ مِنِّي مَا كَانَ سَاكِنًا، وَبَعَثْتَنِي عَلَى عِلْمٍ مَا كُنْتُ عَنْهُ غَائِبًا» (مسعودی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۵-۲۷۸)

همان‌طور که در این داستان آمده است، بهرام بن بهرام که شخصیتی ویرانگر و خونریز دارد پس از تمثیلی که موبد برای او می‌آورد، وضعیت اسفناک خود را درمی‌یابد، دچار تغییر و تحول فکری و روحی شده و از کرده خود پشیمان می‌گردد.

نمونه‌ای از شخصیت ایستا نیز در حکایت کوتاه زیر وجود دارد:

حُكِي أَن كَسْرَى سَخَطَ عَلَى بُزْرِجْمِهِرَ فَحَبَسَهُ فِي بَيْتٍ مُظْلِمٍ، وَأَمَرَ أَنْ يُصَفَدَ بِالْحَدِيدِ، فَبَقِيَ أَيَّامًا عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ، فَأَذَا هُوَ مُنْشِرِحُ الصَّدْرِ، مُطْمَئِنُّ النَّفْسِ، فَقَالُوا لَهُ: «أَنْتَ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ مِنَ الصِّيقِ وَتَرَكَ نَاعِمَ الْبَالِ!؟» فَقَالَ: «اصْطَبَعْتُ سِتَّةَ أَخْلَاطٍ وَعَجِئْتُهَا وَاسْتَعْمَلْتُهَا، فَهِيَ اللَّيِّ أَبْقَيْتَنِي عَلَى مَا تَرَوْنَ. أَمَّا الْخِلْطُ الْأَوَّلُ: فَالْتَّقَةُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا الثَّانِي: فَكُلُّ مُقَدَّرٍ كَائِنٌ وَأَمَّا الثَّلَاثُ: فَالصَّبْرُ خَيْرٌ مَا اسْتَعْمَلَهُ الْمُتَمَحِّنُ وَأَمَّا الرَّابِعُ: فَأَذَا لَمْ أَصْبِرْ فَمَاذَا أَصْنَعُ؟ وَلَا أَعِينُ عَلَى نَفْسِي بِالْجَرَعِ. وَأَمَّا الْخَامِسُ: فَقَدْ يَكُونُ أَشَدَّ مِمَّا أَنَا فِيهِ. وَأَمَّا السَّادِسُ: فَمِنْ سَاعَةٍ إِلَى سَاعَةٍ فَرَجٌ.» (تنوخی، ۱۹۷۸م: ۲۰/۱)، (آبی، ۱۴۲۴ق: ۳۱/۷)، (ابن دجاجی، بی تا: ۷۱)، (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۶/۲) و (عاملی، ۱۹۲۸م:

۸۲/۲) (روایت شده که انوشروان بر بزرگمهر خشم گرفت و او را در خانه‌ای تاریک زندانی کرد و دستور داد که وی را با زنجیر ببندند. چندین روز به این حالت باقی ماند بعد از آن، کسی را فرستاد تا جویای حالش شود، (با کمال تعجب) او را شاد و آسوده خاطر دید! از او پرسیدند: تو که در چنین تنگنایی بودی، چگونه است که شما را با آرامش خاطر می‌بینیم؟! در جواب گفت: شش معجون درست کرده و آنها را مخلوط کردم و به کار بردم و همان‌طور اینگونه که می‌بینید، نگه داشت؛ اما ماده اول:

اعتماد به خداوند بزرگ؛ دوم: هر آنچه مقلد شده، اتفاق می‌افتد؛ سوم: صبر، بهترین چیزی است که شخص مورد امتحان، به کار می‌برد؛ چهارم: اگر صبر نکنم پس چه کار کنم و با بی‌قراری کردن نمی‌توانم به خودم کمکی کنم؛ پنجم: ممکن بود وضعیتی بدتر از این نصیص می‌شد؛ ششم: از این ساعت تا ساعت دیگر، فرجی است.

در داستان فوق، اعتقاد راسخ بزرگمهر به خداوند و تکیه او بر خرد و منطق باعث می‌گردد تا از اعتقادات خود برنگردد و ثبات قدم او در آن موقعیت دشوار، تعجب دیگران را برمی‌انگیزد.

### ۳-۵. زبان بی‌پیرایه

زبان داستان مینی‌مال بسیار بی‌پیرایه و شفاف است که در آن واژه‌ها معنای حقیقی خود را دارند؛ زیرا کوتاهی بیش از حد و محدودیت فضای داستان، فرصت استفاده از آرایه‌های ادبی را از نویسنده سلب می‌کند. حالت معتقد است: «در اینگونه داستان‌ها، موضوع و سبک نگارش برای رسیدن به اثری واحد در هم می‌آمیزد. نثر صریح و بدون پیچیدگی این داستان‌ها آینه‌ای است که زندگی عادی را بازتاب می‌دهد.» (صابرپور، ۱۳۸۸ش: ۱۴۰)

در میان حکمت‌های ایرانیان باستان به داستانک‌های بسیاری برمی‌خوریم که در قالب جملات ساده و بی‌پیرایه، بزرگترین مفاهیم زندگی برای انسان بیان می‌شود. به مثال‌هایی از آن اشاره می‌شود:

قِيلَ لَانُوشِرَوَانَ: مَا وَتَأْتِيكَ الْحَزْمُ؟ قَالَ: «أَنْ يَحْتَلَّ الْأَعْدَاءُ مِنَ الْمَالِ، فَإِنَّ النَّاسَ أَتْبَاعُهُ.» (آبی، ۱۴۲۴ق: ۳۷/۷) (به انوشروان گفته شد: اصول دور اندیشی چیست؟ گفت: اینکه دشمنان با مال و ثروت فریب بخورند، چراکه مردم، پیرو آن (مال) هستند.)

قَالَ بَزْرَجْمَهُرُ لِكَسْرَى وَعِنْدَهُ أَوْلَادُهُ: «أَيُّ أَوْلَادِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟» فَقَالَ: «أَزْغَبُهُمْ فِي الْأَدَبِ، وَأَجْرَعُهُمْ مِنَ الْعَارِ، وَأَنْظَرُهُمْ إِلَى الطَّبَقَةِ الَّتِي فَوْقَهُ.» (آبی، ۱۴۲۴ق: ۳۰/۷) و (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ۷۷/۲)  
قِيلَ لِبَزْرَجْمَهُرٍ: «مَنْ أَكْمَلُ النَّاسِ؟» قَالَ: «مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَقْلَهُ وَسَمْعَهُ غَرَضًا لِلْفَحْشَاءِ، وَكَانَ الْأَعْلَبُ عَلَيْهِ التَّعَافُلُ.» (ثعالبی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۹)، (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۴۴۹/۳)، (وطواط، ۱۴۲۹ق: ۱۳۵) و (اماسی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۴) (بزرگمهر در حالی که فرزندان کسری نزد وی بودند، گفت: کدام یک از فرزندان، نزد تو محبوب‌تر است؟ گفت: مشتاق‌ترین آنان به ادب، بی‌تاب‌ترین آنان در مقابل عیب و ننگ و کسی که بیشترین نگاه را به طبقات مافوق خود می‌کند.)

قَالَ كَسْرَى لِأَصْحَابِهِ: «أَيُّ شَيْءٍ أَصْرُّ عَلَى الْإِنْسَانِ؟» قَالُوا: «الْفَقْرُ» قَالَ كَسْرَى: «الشُّحُّ أَصْرٌ مِنْهُ، لِأَنَّ الْفَقِيرَ إِذَا وَجَدَ اتَّسَعَ وَالشَّحِيحَ لَا يَتَّسِعُ وَإِنْ وَجَدَ.» (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷/۱) و (توحیدی،

۱۴۰۸ق: ۱۹۵/۷) (کسری به یاران خود گفت: چه چیزی برای انسان، زیان بارتر است؟ گفتند: فقر. کسری گفت: بخل از آن زیان بارتر است؛ زیرا فقیر در صورتی که چیزی برایش فراهم آید، بی‌نیاز می‌گردد ولی بخیل اگر مال بیابد احساس بی‌نیازی نمی‌کند.)  
بی‌شک چنین مواردی در عین بیان سادگی زبان ایرانیان باستان، نشانه‌هایی آشکار از خردگرایی آنان نیز با خود دارد.

### ۳-۶. بهره‌مندی از درون‌مایهٔ جذاب

یکی از ویژگی‌های اینگونه داستان‌ها داشتن درون‌مایهٔ جذاب است؛ زیرا به دلیل عدم حضور برخی از عناصر داستان‌های سنتی، حتماً باید قصه‌ای جذاب برای گفتن داشته باشند. «قصه در داستان‌های مینی‌مالیستی مثل مادهٔ منفجره است به رغم اینکه این ماده، کم است، چون در محفظه‌ای در بسته و کوچک قرار می‌گیرد، انفجاری بزرگ ایجاد می‌کند.» (جزینی، ۱۳۷۸ش: ۴۰)

در زیر، حکایت‌های کوتاهی از ایرانیان باستان نقل شده است که نحوهٔ برخورد زبردستان با پادشاه، تخلف از قوانین و مقررات حکومتی و... باعث جذابیت درون‌مایهٔ داستان شده و خواننده با شور و اشتیاق، داستان را دنبال می‌کند تا عکس‌العمل پادشاه یا طرف مقابل او را دریابد:

رُويَ أَنَّ الْمُؤَبَّدَ سَمِعَ صَاحَكَ الْخَدَمِ فِي مَجْلِسِ أَنْوَشِرَوَانَ، فَقَالَ لَهُ: «أَمَا تَمْنَعُ هَؤُلَاءِ الْعِلْمَانَ؟» فَقَالَ لَهُ أَنْوَشِرَوَانُ: «إِنَّمَا يَهَابُنَا أَعْدَاؤُنَا.» (آبی، ۱۴۲۴ق: ۳۲/۷)، (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۳/۱)، (ماوردی، ۱۹۸۶م: ۳۵۵) (ابن منقذ، ۱۴۰۷ق: ۳۸) و (شیخو، ۱۹۱۳م: ۷۱/۱) (روایت شده که موبد، صدای خندهٔ خدمتکاران را در مجلس انوشروان شنید، پس به وی گفت: آیا این خدمتکاران را از این کار، باز نمی‌داری؟! انوشروان به او پاسخ داد: همانا دشمنانمان از ما در هراسند.)

وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ: أَنَّ كَسْرِي إِبْرَوِيْرَ، رَكِبَ يَوْمًا فَرَسَهُ السَّبْدِيْرَ، فَتَلَكَّأَ عَلَيْهِ، فَجَدَّبَ عِنَانَهُ، فَأَنْقَطَعَ. فَاسْتَحْضَرَ صَاحِبَ السُّرُوجِ. وَقَالَ: «يَكُونُ عِنَانٌ مِثْلِي صَعِيفًا يَنْقَطِعُ؟ إضْرِبُوا عُنُقَهُ.» فَقَالَ: «أَيُّهَا الْمَلِكُ! إِسْمَعْ، وَأَنْصِفْ.» قَالَ: «قُلْ.» قَالَ: «مَا بَقَاءُ جِلْدَةٍ يَنْتَازِعُهَا مَلِكَانِ، مَلِكُ النَّاسِ، وَمَلِكُ الدَّوَابِّ؟!» فَقَالَ كَسْرِي: «رِزَّة! رِزَّة! أَطْلِقُوا عَنَّهُ.» (تنوخی، ۱۹۷۸م: ۳۵۵/۳) (روزی کسری سوار بر اسبش، شب‌دیز شد، بر آن تکیه زد و افسارش را کشید و پاره شد. مربی اسبها را احضار کرد و گفت: «آیا عنان اسبی؛ مانند اسب من، باید ضعیف باشد تا پاره شود؟ او را گردن بزنید.» گفت: «ای پادشاه! بشنو و انصاف بده!» گفت: «بگو!» گفت: «تسمه و چرمی که دو پادشاه بر سر آن، اختلاف کنند، چقدر دوام دارد؛ پادشاه مردم و پادشاه چارپایان؟!» کسری گفت: «آفرین! آفرین! رهایش کنید.»)

عَنْ الْمُؤَيَّدِ أَنَّهُ سَايَرَ كَسْرَى أَنْوَشِرَوَانَ فَرَأَتْهُ بَعْلَتُهُ، فَقَالَ لَهُ كَسْرَى: «مَا الَّذِي يُسْتَدَلُّ بِهِ عَلَيَّ حُمَقِ الرَّجُلِ؟» قَالَ: «أَنْ يَغْلِبَ دَابَّتَهُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَرْكَبُ فِي صَبِيحَتِهَا الْمَلِكُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُسَايِرَهُ. قَالَ: بِهَذِهِ الْفِطْنَةِ قَدَّمَكَ أَبَائِي.» (جاحظ، ۱۳۳۲ق: ۷۶) و (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۲/۴۲۹). (موبد با کسری انوشروان همراه شد و استرش، فضله انداخت، کسری به او گفت: با چه چیزی به حماقت مرد، استدلال می‌شود؟ گفت: اینکه چهارپایش را در شبی علف بدهد که شاه در صبحگاه آن، قصد سواری دارد و او می‌خواهد با شاه همراه گردد. گفت: به خاطر این زیرکی است که اجدادم تو را مقدم داشتند.)

كَانَتْ الْأَكَّاسِرَةُ لَا تَأْذُنُ لِأَحَدٍ أَنْ يَطْبِخَ السَّكْبَاجَ وَكَانَ ذَلِكَ مِمَّا يَخْتَصُّ بِهِ الْمَلِكُ فَرَفَعَ سَاعَ إِلَى أَنْوَشِرَوَانَ إِنَّ فَلَانًا دَعَانَا وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ إِلَى طَعَامٍ لَهُ وَفِيهِ سَكْبَاجٌ فَوَقَعَ أَنْوَشِرَوَانُ عَلَيَّ رُفْعَتِهِ: «قَدْ حَمِدْنَا نَصِيحَتَكَ وَذَمَّمْنَا صَدِيقَكَ عَلَيَّ سَوْءِ اخْتِيَارِهِ لِلْإِخْوَانِ.» (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۳/۲۲۷)، (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ۹/۱۱۸) و (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۸م: ۱۷/۷۳۳۶). (پادشاهان ایرانی به کسی اجازه درست کردن آش سرکه نمی‌دادند؛ چراکه این خوراک، مخصوص پادشاهان بود. روزی سخن‌چینی به انوشروان اطلاع داد که فلان شخص، گروه ما را به ضیافتی دعوت کرد که در آن، آش سرکه بود. پس انوشروان در نامه‌ای خطاب به او نوشت: از نصیحت تو سپاسگزاریم و دوستت را به خاطر انتخاب دوست بد، سرزنش می‌کنیم.)

### ۳-۷. واقع‌گرایی

داستان مینی‌مال، داستانی واقع‌گرا از زندگی روزمره است؛ زیرا «کوتاهی بیش از حد داستان باعث می‌شود هیچگونه مجالی برای خیال‌پردازی نداشته باشد؛ بنابراین تخیل‌گرایی رمانتیسیم در این داستان‌ها جایی ندارد.» (پارسا، ۱۳۸۵ش: ۳۳) البته شاید این پرسش به ذهن متبادر شود که آیا مردم آنگونه که در برخی از حکمت‌ها آمده است، می‌توانستند در برابر شاهان، آزادی بیان داشته باشند یا حرکت غیر معقولی انجام دهند؟! در پاسخ باید گفت: اولاً با اندکی دقت در این مسأله که بسیاری از حکمت‌های ایرانیان باستان از زبان شاهانشان نقل شده است، نشان از خرد و درایت آنان دارد: كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ يَقُولُ: «الْقُلُوبُ تَحْتَاجُ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنَ الْحِكْمَةِ كَأَحْتِيَاجِ الْأَبْدَانِ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنَ الْغَدَاءِ.» (آبی، ۱۴۲۴ق: ۷/۳۶) (انوشروان: همانا احتیاج قلب‌ها به حکمت؛ مانند احتیاج بدن به غذاست.)

طبعاً اشخاصی که با این دید به حکمت می‌نگرند، در نحوه برخورد با زیردستان، تساهل و تسامح دارند.

ثانیاً بسیاری از این داستان‌های کوتاه حکمت‌آمیز در منابع مختلف و معتبر عربی نقل شده و این، دلیل دیگری بر صحت آنان است.

### ۳-۸. برجستگی برخی از عناصر داستان

گرایش بیش از حد به ایجاز، موجب می‌شود برخی از عناصر داستانی از جمله «گفتگو» بسامد بالایی در داستان‌های مینی‌مال داشته باشد. این گفتگوها به حدی است که اگر آنها را حذف کنیم، چیزی از داستان باقی نمی‌ماند. مینی‌مال نویسان با استفاده از این عنصر، اطلاعاتی را که خواننده نیاز دارد وارد داستان می‌کنند. این موضوع در داستانک‌های حکمت‌های ایرانیان، نمودی آشکار دارد:

قَالَ كَسْرَىٰ أُنُوشِرَوَانُ، لِبُرْجَمِهَرَ: «أَيُّ الْأَشْيَاءِ خَيْرٌ لِلْمَرْءِ الْعَيْبِ؟ قَالَ: عَقْلٌ يَعِيشُ بِهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ؟ قَالَ: فَإِخْوَانٌ يَسْتُرُونَ عَلَيْهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِخْوَانٌ؟ قَالَ: فَمَالٌ يَتَحَبَّبُ بِهِ إِلَى النَّاسِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ؟ قَالَ: فَعَيٌّْ صَامِتٌ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ؟ قَالَ: فَمَوْتُ مَرِيحٍ.» (جاحظ، ۱۴۲۳، البيان و...: ۱/۱۸۹)، (انصاری، بی‌تا: ۸۰)، (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۸۸م: ۱۹/۵۴۹۹)، (وطواط، ۱۴۲۹ق: ۲۱۴) و (عاملی، ۱۹۲۸م: ۲/۶۵) (انوشروان به بزرگمهر گفت: چه چیزی برای شخص ناتوان، بهتر است؟ گفت: عقلی که با آن زندگی کند. گفت: اگر عقل نداشت؟ گفت: در این صورت، دوستانی که عیوب وی را ببوشانند. گفت: اگر دوستانی نداشت؟ گفت: در این صورت، مال و ثروتی که به سبب آن، نزد مردم، محبوب شود. گفت: اگر مال و ثروتی نداشت؟ گفت: سکوت کند. گفت: اگر سکوت نکند؟ گفت: پس مرگی که موجب راحتی است.)

«ذَكَرَ أُنُوشِرَوَانُ أَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ وَلَدُهُ هُرْمُزٌ وَلِيِّ عَهْدِهِ اسْتَشَارَ أَوْلِيَاءَهُ فِي ذَلِكَ فَكُلُّ ذَكَرَ عَيْبًا لَا يَسْتَحِقُّ بِهِ الْمَلِكُ فَمِنْ قَائِلٍ لَا يَصْلُحُ لِلْمَلِكِ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ وَذَلِكَ مِمَّا يَذْهَبُ بِهِاءَ الْمَلِكِ فَقَالَ أُنُوشِرَوَانُ مُحْتَجًّا لَهُ: إِنَّهُ لَا يَكَادُ يُرَى إِلَّا رَاكِبًا أَوْ جَالِسًا عَلَى سَرِيرٍ فَلَا يَبِينُ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَمِنْ قَائِلٍ إِنَّهُ ابْنُ رُومِيَّةٍ وَالْمَلِكُ إِذَا كَانَ ابْنُ أُمَّةٍ نَقَصَهُ ذَلِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ فَقَالَ أُنُوشِرَوَانُ مُحْتَجًّا لَهُ: إِنَّ الْأَبْنَاءَ يَنْتَسِبُونَ إِلَى الْآبَاءِ وَلَا يَنْتَسِبُونَ إِلَى الْأُمَّهَاتِ فَلَا يَضُرُّهُ مَا قُلْتَ، فَقَالَ الْمُؤَبَّدَانُ: إِنَّ فِيهِ عَيْبًا وَهُوَ أَنَّهُ مُبْغِضٌ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ أُنُوشِرَوَانُ عِنْدَ ذَلِكَ هَذَا هُوَ الْعَيْبُ الَّذِي لَا مَدْحَ مَعَهُ وَلَا عُذْرَ عَنْهُ وَالذَّاءُ الَّذِي لَا بَرَاءَ لَهُ.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق: ۲/۳۴)، (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ۲/۲۷) و (وطواط، ۱۴۲۹ق: ۵۸۱). (گفته شده: وقتی انوشروان می‌خواست فرزندش، هرمز را برای جانشینی خویش برگزیند از دوستان خویش در این خصوص مشورت خواست و هر کدام از آنان عیبی را (در وی) بازگو کردند که سزاوار پادشاه نبود، یکی از آنان گفت: او برای پادشاهی مناسب نیست؛ زیرا کوتاه قد است و ابهت پادشاه را از بین می‌برد. انوشروان در پاسخ وی اینگونه دلیل آورد که وی همیشه یا سواره است و یا نشسته، بنابراین این موضوع، زیاد در وی آشکار نمی‌شود. دیگری گفت: مادرش رومی است و اگر پادشاه، پسر کنیز باشد برای وی نقصی است و او را از چشم مردم می‌اندازد. انوشروان در پاسخ به وی نیز اینگونه دلیل آورد که پسران به پدرانشان منسوب

می‌شوند نه به مادران خود، لذا آنچه گفتمی به وی ضرری نمی‌رساند. موبد گفت: عیبی که در ایشان وجود دارد این است که از مردم، کینه و نفرت دارد و با آنان دشمنی می‌ورزد. در این هنگام، انوشروان گفت: این عیبی است که ستایشی به دنبال آن نیست و هیچ عذر و بهانه‌ای به خاطر آن پذیرفته نمی‌شود و دردی است که درمان ندارد.

### ۳-۹. حضور کمرنگ راوی

کمرنگ بودن حضور راوی در صحنه، یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال است؛ زیرا هنر مینی‌مالیست، حذف هنرمند از اثر یا عدم حضور یک دیدگاه روایی مستقیم است. متن مینی‌مالیستی، متنی ساکت است؛ «سکوت نویسنده در مورد حوادث اصلی و آنچه در واقع زیربنای رخدادهای داستان است، ذهن خواننده را متوجه نقاطی می‌کند که نویسنده به عمد در مورد آنها سکوت اختیار کرده است.» (صابرپور، ۱۳۸۸ش: ۱۴۳)

برای نمونه، در زیر، داستان‌های حکمت‌آمیزی آورده شده است که نویسنده از اعمال نظر خودداری کرده و انتخاب گزینه درست را برعهده شخصیت‌های داستان قرار داده است:

جَلَسَ أَنْوَشْرَوَانُ يَوْمًا لِلْحُكَمَاءِ لِيَأْخُذَ مِنْ آدَابِهِمْ فَقَالَ لَهُمْ وَقَدْ أَخَذُوا مَرَاتِبَهُمْ فِي مَجْلِسِهِ دُلُونِي عَلَى حِكْمَةٍ فِيهَا مَنْفَعَةٌ لِحَاصَةِ نَفْسِي وَعَامَّةِ رَعِيَّتِي. فَتَكَلَّمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِمَا حَصَرَهُ مِنَ الرَّأْيِ، وَأَنْوَشْرَوَانُ مُطْرِقٌ يَتَفَكَّرُ فِي أَقَاوِيلِهِمْ، فَانْتَهَى الْقَوْلُ إِلَى بُرْجُمَهْرٍ، فَقَالَ: أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنَا جَامِعٌ لَكَ ذَلِكَ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ كَلِمَةً، فَقَالَ: هَاتِ، فَقَالَ: «أَوَّلُهُنَّ تَقْوَى اللَّهِ فِي الشَّهْوَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَالْغَضَبِ وَالْهَوَى، فَاجْعَلْ مَا عُرِضَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ لِلَّهِ لَا لِلنَّاسِ، وَالثَّانِيَةُ الصَّدْقُ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعِدَاتِ وَالشُّرُوطِ وَالْعُهُودِ وَالْمَوَاتِقِ، وَ...، فَأَمَرَ أَنْوَشْرَوَانُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْكَلَامُ بِالذَّهَبِ.» (مسعودی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۹) (انوشروان روزی در کنار حکیمان نشست تا از آداب آنان بهره گیرد و در حالی که هر کدام در جایگاه خویش نشسته بودند، به آنان گفت: «مرا به حکمتی رهنمون شوید که در آن برای شخص خودم و عموم رعیت‌م، سودی داشته باشد.» هر کدام از آنان در مورد اندیشه‌ای که داشت، سخن گفت و انوشروان در حالی که سرش را پایین انداخته بود، در سخنان آنان تأمل می‌کرد، تا اینکه نوبت به بزرگمهر رسید. گفت: «ای پادشاه! من آن چیز را برای تو در دوازده مورد، جمع کرده‌ام.» گفت: «آنها را بگو!» بزرگمهر گفت: «اولین مورد، تقوای الهی در شهوت، رغبت، ترس، خشم و هوا و هوس؛ بنابراین هرچه از آن آشکار شد، به خدا واگذار کن نه به مردم! دوم: راستگویی در سخن و عمل، وفای به عهد و شرایط و قراردادهای است و...» پس انوشروان دستور داد این سخن با طلا نوشته شود.)

قَالَ أَنْوَشْرَوَانُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ: «لِيَتَكَلَّمَ كُلُّ وَاحِدٍ بِكَلِمَةٍ نَافِعَةٍ. فَقَالَ الْمُؤَبَّدُ: الصَّمْتُ الْمُصِيبُ أَبْلَغُ حِكْمَةٍ. قَالَ مَهْنُودٌ: تَحَصَّنِ الْأَسْرَارَ أَنْفَعُ رَأْيٍ. وَقَالَ مَهَادِرٌ: لَا شَيْءَ أَنْفَعُ لِلرَّجُلِ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِقَدْرِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْفَضْلِ



وَحُسْنِ الاجْتِهَادِ فِي طَلَبِ مَا هُوَ مُسْتَحَقُّ لَهُ. وَقَالَ مُوسَى: الْاِحْتِرَازُ مِنْ كُلِّ اَحَدٍ اَحْزَمُ رَأْيٍ وَقَالَ بَزْرَجِمَهْرُ: لَا يَرُوْحُ الْمَرْءُ عَلٰى نَفْسِهِ بِمِثْلِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ اَنُوشِرَوَانُ: كُلُّ قَدْ قَالَ فَاَحْسَنَ وَلَا خَلَاصَ لِاَحَدٍ اِلَّا التَّئِبْتُ لِلِاِحْتِيَارِ وَالْاِعْتِقَادِ لِلْحَيْرَةِ.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق: ۷۴۵/۲). (انوشروان از جماعتی که نزد وی بودند خواست تا سخن سودمندی را بگویند؛ موبد گفت: «سکوت بجا، بلیغ‌ترین حکمت است.» مهنود گفت: «رازداری، بهترین اندیشه است.» مهادر گفت: «هیچ چیز برای مرد، سودمندتر از آگاهی بر مقدار فضلی که دارد و تلاش نیکو برای رسیدن به آنچه شایسته اوست، وجود ندارد.» موسی گفت: «پرهیز از همگان، محکم‌ترین اندیشه است.» بزرگمهر گفت: «آدمی با چیزی؛ مانند رضایت به قضا و قدر، خود را راضی نمی‌کند؛» پس انوشروان گفت: «هر کسی چیزی گفت و نیکو بود و برای کسی، راه خلاصی جز پایداری در انتخاب و اعتقاد به امور خیر و نیک وجود ندارد.»)

### ۳-۱۰. تمامیت و کمال

داستان‌های منقول از ایرانیان باستان؛ مانند داستان‌های مینی‌مالیستی فاقد انتظار و حوادث پی در پی هستند؛ بنابراین نیازی به گره‌گشایی از شخصیت‌های داستان ندارند؛ بلکه ایجاز بیش از حد موجب شده است بدون نیاز به منتظر گذاشتن خواننده، بتوان در یک نگاه، تمام داستان را دریافت؛ به عبارت دیگر، در داستان کوتاه، حوادث و گره‌هایی دیده می‌شود که به اوجی منطقی ختم می‌گردد و خواننده باید با دنبال کردن این حوادث و مطالعه گره‌گشایی‌های داستان به نقطه اوج برسد؛ ولی داستان مینی‌مال فاقد اینگونه مسائل است و همه مطالب را در یک نگاه می‌توان دریافت.

### ۳-۱۱. دغدغه‌های بشری

با رواج مینی‌مالیسم، نویسندگان این سبک به اقتضای ساختار متن و با هدف اثرگذاری بر عواطف و احساسات مخاطبان، درون‌مایه داستان‌های خود را از موضوعات روزمره و ساده انتخاب می‌کردند؛ از این رو «منتقدان ادبی، آنان را به عدم موضع‌گیری سیاسی، توصیف‌های ساده و پیش پا افتاده، یکنواختی سبک و بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی محکوم می‌نمودند.» (امین الاسلام، ۱۳۸۰ش: ۵۶) به اعتقاد نگارنده، مینی‌مالیسم در داستان‌های حکمت‌های ایرانیان باستان به طور کلی از این اتهامات مبرا است؛ زیرا همانطور که در شواهد ذکر شده در این پژوهش مشاهده می‌شود، تمامی دغدغه‌های بشری با رویکردهای گوناگون اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و... منعکس شده است. در ادامه به شواهد دیگری نیز اشاره می‌شود:

كَانَتِ الْفُرْسُ وَالرُّومُ مُخْتَلِفِينَ فِي الْإِسْتِشَارَةِ، فَقَالَتِ الرُّومُ: «نَحْنُ لَا نُمَلِّكُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَسْتَشِيرَ». وَقَالَتِ الْفُرْسُ: «وَنَحْنُ لَا نُمَلِّكُ مَنْ يَسْتَعْنِي عَنِ الْمَشَاوَرَةِ» (عسکری، بی‌تا: ۱ / ۱۲۶)، (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق: ۴۷/۱)، (ابن دجاجی، بی‌تا: ۲۴) و (برقوقی، بی‌تا: ۸۸/۲) (ایرانیان و رومیان در مورد مشورت، با یکدیگر اختلاف نظر داشتند؛ رومیان گفتند: «ما کسی را که به مشورت نیاز داشته باشد، پادشاه نمی‌کنیم» و ایرانیان گفتند: «ما کسی را که بی‌نیاز از مشورت باشد، پادشاه قرار نمی‌دهیم.») وَقَعَ أَرْدَشِيرُ فِي أُرْمَةِ عَمَتِ الْمَمْلَكَةِ: «مِنَ الْعَدْلِ أَنْ لَا يَفْرَحَ الْمَلِكُ وَرَعِيَّتُهُ مَحْزُونُونَ. ثُمَّ أَمَرَ فَفَرَّقَ فِي الْكُورِ جَمِيعَ مَا فِي بُيُوتِ الْأَمْوَالِ.» (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۳۶۰/۴) (اردشیر دربارهٔ بحرانی که کشور را فراگرفت، نوشت: عدالت در این است که پادشاه، خوشحال نباشد در حالی که رعیت او ناراحتند. سپس دستور داد و هر آنچه را که در بیت‌المال بود، در روستاها توزیع کردند.)

قیصر، پادشاه روم در نامه‌ای به انوشروان نوشت: حکومت شما با چه چیزی دوام یافت؟ گفت: «إِسْتِخْدَمْنَا ذَوِي الْعُقُولِ، وَوَلَّيْنَا ذَوِي الْأَصُولِ، وَفَضَّلْنَا عَلَى الشَّبَابِ الْكُهُولَ.» (طرطوشی، ۱۸۷۲م: ۵۷) (عاقلان و اصیلان را به کار گماردیم و پیران را بر جوانان، ترجیح دادیم.) سئِلَ أَنْوَشِرَوَانُ: «مَنْ أَسْوَأُ النَّاسِ حَالًا؟» فَقَالَ: «عَالِمٌ يُجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ الْجَاهِلِ.» (زمخسری، ۱۴۱۲ق: ۴/۴) و (اماسی، ۱۴۲۳ق: ۸۳) (از انوشروان سؤال شد: بدحال‌ترین مردم چه کسی است؟ در پاسخ گفت: دانشمندی که حکم انسان نادان بر وی اجرا شود.)

### نتیجه‌گیری

بررسی مینی‌ماليسم در داستانک‌های حکمت‌های ایرانیان باستان بر اساس منابع عربی، بیانگر این واقعیت است که:

۱- این داستان‌ها نمونه‌های والای کمینه‌گرایی در ادبیات فارسی و عربی هستند. تمامی آنها از طرح و پیرنگی ساده و در واقع از خرده پیرنگ برخوردارند؛ لذا زبان آنها برای همگان قابل فهم است؛ به عبارت بهتر، در میان مینی‌مال‌های حکمی ایرانیان باستان به موارد بسیاری برمی‌خوریم که در قالب جملات ساده و بی‌پیرایه، بزرگترین مفاهیم زندگی برای انسان بیان می‌شود. بی‌شک چنین مواردی، نشانه‌ای آشکار از خردگرایی آنان است.

۲- اغلب آنها ساختاری بسیار کوچک دارند و تنها از یک صحنه تشکیل شده‌اند. این محدودیت زمان و مکان به اندازه‌ای است که در بیشتر موارد از یک پرسش و پاسخ فراتر نمی‌رود.

۳- در برخی از داستان‌های حکمت‌آمیز، عواملی؛ مانند نحوهٔ برخورد زیردستان با پادشاه، تخلف از قوانین و مقررات حکومتی و... باعث جذّاب شدن درون‌مایهٔ داستان شده و خواننده با شور و

اشتیاق، داستان را دنبال می‌کند تا عکس‌العمل پادشاه یا طرف مقابل او را دریابد و در پایان، وقتی با سکوت پادشاه یا عفو و بخشش او مواجه می‌گردد، جذابیت داستان برای او دو چندان می‌شود؛ البته همین موارد گاهی واقع‌گرایی را که از ویژگی‌های مینی‌مالیسم است، محل تردید قرار می‌دهد؛ اما با اندکی دقت در این مسأله در می‌یابیم که اولاً بسیاری از حکمت‌های ایرانیان باستان از زبان پادشاهان نقل شده است و طبعاً اشخاصی که با چنین دید مثبتی به حکمت می‌نگرند، قطعاً در کارشان تساهل و تسامح دارند. ثانیاً بسیاری از این داستان‌های کوتاه حکمت‌آمیز در منابع مختلف و معتبر عربی نقل شده و این دلیل دیگری بر صحت آنهاست.

۴- بر اساس شواهد ذکر شده، تفاوت‌های قابل تأمل و معناداری نیز میان داستانک‌های حکمت‌های ایرانیان باستان با داستان‌های مینی‌مال وجود دارد:

اولاً داستان‌های مینی‌مالیستی، غالباً گرایش به زمان حال دارند؛ حال آنکه در داستانک‌های منقول از ایرانیان، این گرایش بیشتر به زمان گذشته است و علت اصلی آن، این است که هیچ‌کدام از نویسندگان عرب که حکمت‌های ایرانیان را نقل کرده‌اند، داستان‌نویس نبوده‌اند و داستان‌ها را صرفاً به خاطر حکمتی که در آنها بوده است، روایت کرده‌اند؛ به علاوه شخصیت‌های این داستان‌ها؛ یعنی انوشروان، اردشیر، قباد، پرویز، بزرگمهر و... همگی در زمان گذشته بوده‌اند؛ لذا حضور افعالی که بر گذشته دلالت دارد در نقل این داستان‌ها موج می‌زند. افعالی همچون: قَالَ، قِيلَ، قَالَتْ، حُكِيَ، رُوِيَ، سُئِلَ عَنْ، كَتَبَ و...

ثانیاً شخصیت‌ها در داستان‌های مینی‌مال افراد عادی اجتماع هستند؛ حال آنکه در داستانک‌های حکمت‌های ایرانیان باستان، هر دو طرف گفتگو یا یکی از آنها افرادی سرشناس؛ مانند پادشاه، وزیر، حکیم، موبد و... است و در بسیاری از موارد همانطور که ذکر گردید به نام آنان نیز اشاره شده است.

ثالثاً با اینکه منتقدان، این گونهٔ ادبی را به عدم موضع‌گیری سیاسی، توصیف‌های ساده و پیش پا افتاده، یکنواختی سبک و بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی محکوم می‌کنند؛ اما به اعتقاد نگارنده، داستانک‌های ایرانیان باستان از این اتهامات مبرا است؛ زیرا چنانکه شاهد مثال‌های مختلف این پژوهش، نشان داد، این داستانک‌ها تمامی دغدغه‌های بشری را با رویکردهای گوناگون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و... در خود منعکس کرده‌اند.

## منابع

کتاب‌های عربی

- آربي، آ.جى. (١٩٥٩م). تراث فارس؛ ترجمة يحيى الخشاب، القاهرة: دار احياء الكتب العربية.
- ابن ابى الحديد، أبو حامد. (١٩٨٨م). شرح نهج البلاغة؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار احياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركاه.
- ابن القتيبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم. (١٤١٨ق). عيون الأخبار؛ بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن جوزى، جمال الدين. (١٤١٢ق). المنتظم في تاريخ الأمم والملوك؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حمدون، محمد بن الحسن. (١٤١٧ق). التذكرة الحمدونية؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار صادر.
- ابن دجاجي، سعد الله بن نصر بن سعيد الحنبلي. (د.ت). سفظ الملح وزوج الترح؛ بيروت: دار كنان.
- ابن عبدربه، أبو عمر شهاب الدين أحمد. (١٤٠٤ق). العقد الفريد؛ الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد. (١٤١٦ق). الحكمة الخالدة؛ الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- ابن معتز، أبو العباس عبد الله بن محمد. (١٤١٠ق)، البديع في البديع؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار الجيل.
- ابن منقذ، أبو المظفر مؤيد الدولة. (١٤٠٧ق). لباب الآداب؛ الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة السنة.
- الآبى، أبوسعبد منصور بن الحسين. (١٤٢٤ق). نثر الدر في المحاضرات، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الأماسي، محمد بن قاسم. (١٤٢٣ق). روض الأخيار المنتخب من ربيع الأبرار؛ الطبعة الأولى، حلب: دار القلم العربي.
- انصارى، أبو الحسن علي بن إبراهيم بن محمد بن عيسى بن سعد الخير. (د.ت). القرط على الكامل؛ وهي الطرز والحواشي علي الكامل للمبرد، الطبعة الأولى، بيروت: دار النشر.
- بدوى، عبدالرحمن. (١٤١٦ق). مقدمه الحكمة الخالدة؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- التنوخى، أبو علي. (١٩٧٨م)، الفرج بعد الشدة؛ تحقيق عبود الشالجي، عدد الأجزاء: ٥، بيروت: دار صادر.
- التوحيدى، أبوحيان. (١٤٠٨ق). البصائر والذخائر؛ تحقيق وداد القاضي، عدد الأجزاء: ١٠، الطبعة الأولى، بيروت: دار صادر.
- ثعالبي، أبو منصور. (١٤٢١ق). الشكوى والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب؛ الطبعة الأولى، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
- \_\_\_\_\_ . (د.ت). الإعجاز والإيجاز، القاهرة: مكتبة القرآن.
- الجاحظ، عمرو بن بحر. (١٣٣٢ق). التاج في اخلاق الملوك؛ تحقيق أحمد زكي باشا، القاهرة: المطبعة الأميرية.
- \_\_\_\_\_ . (١٤٢٣ق-الف). البيان والتبيين؛ عدد الأجزاء: ٣، بيروت: دار ومكتبة الهلال.
- \_\_\_\_\_ . (١٤٢٣ق-ب). المحاسن والأضداد، بيروت: دار ومكتبة الهلال.
- خطيب دمشق، أبو المعالي محمد بن عبد الرحمن بن عمر. (١٤٢٣ق). الإيضاح في علوم البلاغة؛ تحقيق محمد عبد المنعم خفاجي، عدد الأجزاء: ٣، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الجيل.
- الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد. (١٤٢٠ق). محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء؛ عدد الأجزاء: ٢، الطبعة الأولى، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.

- الزمخشری، جار الله. (۱۴۱۲ ه.ق). **ربیع الأبرار ونصوص الأخیار**، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- شیخو، رزق الله بن یوسف. (۱۹۱۳ م). **مجانى الأدب فى حدائق العرب**؛ بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین.
- الطرطوشی، محمد بن الولید. (۱۸۷۲ م). **سراج الملوك**، تحقیق جعفر البیاتی، الطبعة الأولى، ریاض: الریس للكتب والنشر.
- العاملى، بهاء الدین. (۱۴۲۸ ق). **الكشكول؛ تحقیق محمد عبدالکریم النمري**، عدد الأجزاء: ۲، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- العسکری، أبو أحمد الحسن بن عبد الله. (د.ت). **جمهرة الأمثال**، عدد الأجزاء: ۲، بیروت: دار الفکر.
- الغزالی، ابوحامد محمد. (۱۴۰۹ ق). **التبر المسبوك فى نصیحة الملوك**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- قرطبی، الإمام ابو یوسف بن عبد الله النمري. (د.ت). **بهجة المجالس و انس المجالس و شحد الذاهن و الهاجس**؛ تحقیق محمد مرسی الخولی، دون تا.
- قلقشندی، أحمد بن علی. (د.ت). **صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء**؛ عدد الأجزاء: ۱۵، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبیب البصرى. (۱۹۸۶ م). **أدب الدنيا و الدین**، القاهرة: دار مكتبة الحیاة.
- المسعودی، أبو الحسن علی. (۱۴۰۴ ق). **مروج الذهب**؛ عدد الأجزاء: ۴، الطبعة الثانية، قم: دار الهجرة.
- نجم، محمد یوسف. (۱۹۷۹ م). **فن القصة**؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار الثقافة.
- وطواط، أبو إسحق برهان الدین. (۱۴۲۹ ق). **غرر الخصائص الواضحة و عرر النقائض الفاضحة**؛ بیروت: دار الكتب العلمیة.

### کتاب های فارسی

- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵ ش). **از گذشته ادبی ایران؛ چاپ سوم**، تهران: انتشارات سخن.
- سبزیان پور، وحید و پیمان صالحی. (۱۳۹۴ ش). **حکمت های ایرانیان باستان در منابع عربی؛ چاپ اول**، تهران: یار دانش.
- عرفان، حسن. (۱۳۹۲ ش). **ترجمه و شرح جواهر البلاغه؛ جلد اول**، چاپ شانزدهم، قم: نشر بلاغت.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۴ ش). **فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی؛ چاپ پنجم**، تهران: توس.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹ ش)، **تاریخ گزیده؛ به اهتمام عبدالحسین نوایی**، تهران: امیرکبیر.
- مککی، رابرت. (۱۳۸۷ ش). **داستان، ساختار، سبک و اصول فیلمنامه نویسی؛ ترجمه محمد گذرآبادی**، تهران: هرمس.

### مقالات فارسی

- پارسا، سید احمد. (۱۳۸۵ش). «مینی‌مالیسم و ادب پارسی (بررسی تطبیقی حکایت‌های گلستان با داستان‌های مینی‌مالیستی)»؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره جدید، شماره ۲۰، صص ۲۷-۴۸.
- پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۲ش)، «مینی‌مالیسم داستان کوتاه کوتاه یا داستان کارت پستال»؛ مجله ادبیات داستانی، سال یازدهم، شماره ۷۴، صص ۱۹-۳۴.
- جامی، رضا. (۱۳۸۴ش). «مینی‌مالیسم در داستان‌های کوتاه ریموند کارور»؛ مجله گلستانه، شماره ۷۰، صص ۲۶-۱۰.
- جزینی، جواد. (۱۳۷۸ش)، «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مالیستی»؛ ماهنامه کارنامه، دوره اول، شماره ۶، صص ۴۶-۲۸.
- رضی، احمد و سهیلا روستا. (۱۳۸۸ش). «کمینه‌گرایی در داستان‌نویسی معاصر»؛ مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال چهل و پنجم، شماره ۳، صص ۷۷-۹۰.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دست و فرزانه عبداللهی. (۱۳۹۱ش). «داستانک در حکایت‌های قابوسنامه و تطبیق آن با مینی‌مالیسم»؛ فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۶۱-۱۷۲.
- صابرپور، زینب. (۱۳۸۸ش). «داستان کوتاه مینی‌مالیستی»؛ فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۵، ۱۴۶-۱۳۵.
- عباسی، طیبیه. (۱۳۹۱ش). «مینی‌مالیسم هنر ساده‌گرایی»؛ هما، شماره ۹۷، صص ۵۶-۴۸.

## المينيمالية (التقليدية) في الحكم المنقولة عن الإيرانيين استناداً إلى المصادر العربية\*

بيمان صالحی، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام

### الملخص

المينيمالية تعني استعمال أبسط حبكة للسرد. رغم أن المينيمالية تعتبر موضوعاً جديداً ولكننا نرى أن جذور هذا الجنس الأدبي موجوداً بين الإيرانيين منذ الأيام الماضية. قد سعى هذا البحث مستفيداً من المنهج الوصفي - التحليلي ومعتمداً على المصادر العربية الشهيرة أن يدرس قصصاً حكيميةً من الملوك، والوزراء و الشخصيات المشهورة الأخرى من الإيرانيين قبل الإسلام التي ذكرتها مصادر عربية. وقد حكمت النتائج أن هذه الأقصوصة تعتبر نماذج مثالية في الأدبين الفارسيّ والعربيّ، حيث كان أكثرها قد حكى في حبكة بسيطة وبجمل بسيطة. وكان بناؤها صغيراً جداً لا يتعدى مشهداً واحداً. وهذا التقييد الزمكاني لا يتجاوز حدّ السؤال والإجابة؛ لكن له موضوع رائع ومثير للاهتمام، حيث نجد جنباً إلى جنب هذه التشابهات، العديد من الاختلافات بين القصص الحكيمية للإيرانيين مع المينيمالية، منها: أولاً كانت الشخصيات في القصص المينيمالية هي الشخصيات العادية في المجتمع، ولكن الشخصيات التي ذكرت في الحكم المنقولة عن الإيرانيين قبل الإسلام والذي دار بينهما حوار كلاهما أو أحدهما شخصية مشهورة كملك أو وزير أو حكيم أو موبذ و... ثانياً رغم أنه اعتقد النقاد أن هذا الجنس الأدبي له وصف بسيط، وأسلوب متناسق يميل إلى عدم إعلان الموقف السياسي، وكذلك عدم اهتمام بالجوانب الأخلاقية؛ فيعتقد المؤلف أن هذه النقائص والعيوب لم نجدها في الأقصوصة المينيمالية للإيرانيين؛ ونحن نرى في النماذج المختلفة الكثيرة التي ذكرت في هذا البحث، أنّ كثيراً من الهموم البشرية بأنواعها المختلفة من الاعتقادية، والأخلاقية، والسياسية، والاجتماعية و... انعكس بشكل دقيق.

**كلمات مفتاحية:** إيران قبل الإسلام، المينيمالية، الأقصوصة، الحكمة، المصادر العربية.